

معنا شناسی تاریخی و توصیفی واژه «سبیل» در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۸

دکتر سید ابوالفضل سجادی؛ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک
سحر محبتی؛ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

معنا شناسی (semantics) یکی از رهیافت‌های نوین در حوزه زبان شناسی است که به مطالعه و تفسیر و نیز ترکیب کلمه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌های خاص می‌پردازد. در واقع معنا شناسی کلیدی برای گشایش درهای متن کلام است. این دانش در اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه گذاشت. ماکس مولر و میشل بریل از جمله افرادی بودند که در وضع این دانش مشارکت چشمگیری داشتند.

واژه سبیل یکی از پرکاربردترین واژه‌های قرآنی است که در قرآن کریم بارها به آن اشاره شده است و از مسائلی است که بسیاری از آن غافل‌اند. بررسی و تحلیل معناشناسی در این پژوهش نشان داد که سیر معنایی این واژه با توجه به بافت معنایی آیات قرآن، معانی متعددی چون راه، ستمگری، دین، طاعت خدا و... است.

مقاله حاضر درصدد است از طریق شناسایی کاربرد تاریخی و توصیفی واژه سبیل، تطور و توسعه معنایی این واژه را پیش از اسلام و پس از آن تعقیب کند تا به درک هرچه بیشتر مفهوم آن نائل آید و با اهتمام به کاربردهای "سبیل" در بافت‌های دینی عناصر تشکیل دهنده با سبیل و نیز واژگان مقاربه المعنی آن را بیابد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، معنا شناسی تاریخی، معنا شناسی توصیفی، سبیل.

مقدمه:

هر متنی دانسته‌هایی در خود پنهان دارد که باید کشف و بررسی شود و معناشناسی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان شناسی در پی کشف چگونگی سازماندهی این دانسته‌ها در کلام است، در واقع معنا شناسی در پی معرفی راههایی است که بتوان با آن هر نوع متن را بررسی کرد.

این دانش از اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه گذاشت و افراد زیادی در وضع مبانی آن مشارکت داشتند که مهم‌ترین آنها ماکس مولر Max Muller، میشل بریل Michel Breal و آدولف نورین Adolf Noreen است که نورین پژوهش خود در باب معنا را به دو شاخه تقسیم می‌کند: الف) پژوهش توصیفی ب) پژوهش تاریخی.^۱ معناشناسی در خلال این دوره با نامهایی چون اوگدن و ریچاردز و آلفرد کورزبسکی مرتبط است. اوگدن و ریچاردز اثر خود را در علم معنا شناسی با عنوان معنای معنا منتشر کردند و سعی کردند نظریه‌ای برای نشانه‌ها وضع نمایند.^۲

در واقع معنا شناسی بهترین و کاملترین روش برای بررسی متن است. معنا شناسی مطالعه و تفسیر معنا و ترکیب کلمه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌های خاص است. معناشناسی سنتی صرفاً به معنای تحت الواژه‌ی محدود می‌شد؛ اما امروزه به معانی واژگان در لایه‌های مختلف توجه می‌کند، مجاز، ترادف و ابهام در مقوله معنا شناسی فرار می‌گیرند.^۳

«معناشناسی در پی کشف معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، تجزیه و تحلیل معناشناختی متون بر این اصل استوار است که کلام یا متن محل تجمع نشانه‌ها نیست، بلکه محل شکل‌گیری فرآیندی معنایی است که مسؤولیت اصلی تولید آن بر عهده گفتمان است.»^۴

فیلسوفان همواره برای فهم چند لایه از طریق تجزیه و تحلیل ظاهر متن‌های تاریخی به ویژه متون مقدس به کشف مقاصد می‌پردازند، درباره "راه" چند کلمه وجود دارد که در مطاوی



کتاب به کثرت به کار رفته‌اند؛ آن واژه‌ها عبارتند از: سبیل، طریق و صراط؛ چنانچه با بررسی فقه اللغوی این مفردات شبکه معنایی آنها به دست می‌آید، بدون تردید ما به درک درستی از این واژه نزدیک شده‌ایم. از این نظر درک واژه سبیل و نظائر آن اهمیت دارند. در این مقاله سعی بر آن است تا با تکیه بر نظریه معناشناسی نوین به شناخت واژه "سبیل" در قرآن و نیز واژگان مترادف آن همت گماشته شود. این واژه یکی از واژه‌های پرکاربرد در قرآن است و برای معناشناسی این واژه نیاز به بررسی معناشناسی تاریخی و توصیفی آن است تا ساختار معنایی این واژه مشخص شود.

معناشناسی تاریخی واژه سبیل:

مراد از این نوع معناشناسی، شناخت معنای اولیه و معنای بعدی آن در طول تاریخ حیات لغت است. در معناشناسی تاریخی باید به این دو سؤال پاسخ داد: ۱. لغت چگونه پدید آمده است؟ ۲. لغت چه تطورات معنایی در طول تاریخش از گذشته تا حال پیدا کرده است و اینکه این لغت از واژه‌های دخیل است یا اصلی؟

الف) دخیل یا اصلی بودن واژه سبیل: بنا بر آنچه آرتور جفری می‌گوید: محتوا و مفهوم کلامی سبیل به عنوان راه ظاهراً باید برخاسته از واژه سریانی باشد. او می‌نویسد: «واژه عبری و آرامی نیز درست مانند واژه سریانی، هم معنای راه و جاده دارند و هم معنای روش و طریقه زندگی؛ اما این واژه سریانی است که بیشترین کاربرد را داشته است؛ بنابراین بیشتر محتمل است که اصل واژه عبری همان واژه سریانی باشد. مراجع مسلمان سبیل را یک واژه اصیل عربی می‌دانند و اشپرنگر نیز با نظر آنها موافق است.»^۵ این واژه در شعر قدیم عربی نیز آمده است، از این رو باید یک واژه قرضی قدیمی باشد.



ب) معناشناسی تاریخی واژه سبیل قبل از نزول قرآن: همانطور که گفته شد واژه سبیل در شعر قدیم عربی نیز وجود دارد. در واقع این واژه هم در شعر جاهلی و هم در قرآن به کار رفته است از جمله در دیوان نابغه ذبیانی شاعر جاهلی می‌بینیم که آورده شده:

خَلَّتْ سَبِيلَ أَتَىٰ كَانَ يَحْبِسُهُ
و رَفَعَتْهُ إِلَى السُّجْفَيْنِ فَالْتَضَدُّ^۶
و در جای دیگر می‌گوید:

لَمَّا رَأَىٰ وَاشِيقَ إِقْعَاصِ صَاحِبِهِ
و لا سَبِيلَ إِلَى عَقْلِ و لا قَوْدِ^۷

واژه سبیل در کتب لغت بیشتر از ریشه (سبل) گرفته شده است. ابن فارس، نخست سبیل را چنین تعریف کرده است: «سبل: إرسال شیء من علو إلى سفلى و على إمتداد شیء»^۸ راغب نیز می‌گوید: أسبَل الستر: پرده را آویخت و یا فرس مسبل الذنب: اسب دم بلند و أسبَل المطر: باران بارید. به باران نیز تا زمانی که بارش آن ادامه دارد سَبَل گفته شده، یعنی در هوا جاری است.^۹

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: یکی از معانی سبیل، سبب است و برای این معنا، بیتی را از ابوعبیده می‌آورد که برای جریر سروده است:

أَفَبَعْدَ مَقْتَلِكُمْ خَلِيلَ مُحَمَّدٍ
تَرْجُو الْقِيُونَ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا؟

در این جا "سبیل" در معنای "سبب" است.^{۱۰}

ج) معنا شناسی تاریخی واژه سبیل همزمان با نزول قرآن: سبیل مشتق از "سبل" به معنای راه است و چند جمع مکسر عربی دارد مانند: سَبِيلٌ، سَبِيلٌ، سَبِيلٌ، سَبِيلٌ، سَبِيلٌ، سَبِيلٌ. «راغب واژه سبیل را هر وسیله‌ای که برای رسیدن به هدف خیر یا شر استفاده می‌شود، می‌داند.»^{۱۱} این واژه در قرآن به صورت مفرد و جمع هر دو آمده و ۱۷۳ بار بکار رفته است. ابن الجوزی در آغاز سخن خود در مورد واژه سبیل می‌گوید: «این واژه بر یک معنای واحد دلالت می‌کند یعنی مطلق راه و معانی دیگر آن از معانی مجازی آن به شمار می‌آیند که هر دو معنای



حقیقی و مجازی در قرآن به کار رفته است، وی آوردن این واژه را در «الوجوه و النظائر القرآنیة» مبالغه دانسته است و در کتاب دیگرش یعنی «منتخب قره العیون» که مختصر «ترهة الأعین» است، این واژه را ذکر نکرده است.^{۱۳}

قمی در مورد این واژه می‌گوید: سبیل از نظر لغت به معنای راه است و آن یا به سوی خداست، یعنی به سوی نیکی‌ها و بهشت و امثال اینهاست، مانند سبیل هدایت و رشد و صواب در این آیه ﴿وَمَا أُهُدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر: ۲۹) و یا به سوی آنچه مقابل اینهاست، مانند کفر و گمراهی و باطل مثل ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَخَذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۶) که در این آیات سبیل نخست در اخبار به ولایت و به ائمه و پیروان راه آنها تأویل شده، چنانکه سبیل دوم را به دوستی دشمنان آنها تأویل کرده‌اند.^{۱۴} برای این معناشناسی ابتدا باید مصادیق سبیل را در قرآن مورد بررسی قرار دهیم. ما پیش از ذکر این مصادیق، نخست به دیدگاه لغت شناسان در مورد این واژه و سپس به ذکر مصادیق آن می‌پردازیم.

دیدگاه لغت شناسان در مورد مصادیق واژه سبیل:

میان لغت شناسان در مورد تعداد مصادیق این واژه اختلاف نظر وجود دارد، برخی برای این واژه سیزده مصداق و برخی دیگر چهارده مصداق آورده‌اند. بلخی در *الأشباه و النظائر* سیزده صورت برای این واژه ذکر کرده است، ولی دیگر مصادر مانند *الوجوه و النظائر* از دامغانی و *وجوه القرآن* از نیسابوری و... چهارده مصداق برای این واژه آورده‌اند. اینک به ذکر مصادیق واژه سبیل در قرآن پردازیم.



تقسیم بندی واژه سبیل در قرآن:

طبق بررسی‌های به عمل آمده واژه سبیل به سیزده یا چهارده مصداق و صورت در قرآن به کار رفته است که ما در این تقسیم بندی بنابر دیدگاه بلخی در *الأشباه و النظائر* که دوازده مصداق^{۱۵} برای آن ذکر کرده است، عمل نموده و در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) به عنوان مطلق راه، مسیر، راه سفر که در آیات متعددی بکار رفته است از جمله:

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَّا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۹۸)

مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که چاره‌ای نجویند و راهی نیابند.

در این آیه منظور از سبیل، مطلق راه است. در مورد این آیه از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: معنای آیه این است که راهی به سوی دشمنی با اهل بیت نمی‌یابند تا ناصبی شوند و راهی هم به سوی حق نمی‌شناسند تا در آن وارد گردند.^{۱۶}

(ب) به معنای راه گریز، مانند:

۱. ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا فَالْفَاحِشَةُ مِنَ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۵) و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود (مسلمانان) بر آنان گواه بگیرید، پس اگر شهادت دادند آنان (زنان) را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خداوند برای آنان راهی قرار دهد (یعنی راه بیرون شدن از حبس).

در این جا سبیل با توجه به مفهوم آیه این معنا را به خود گرفته است. در تفسیر عیاشی از امام صادق نقل شده است که فرمودند: این آیه نسخ شده است و در این جا مراد از واژه سبیل همان حدود الهی است.^{۱۷}



۲. ﴿انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ (اسراء: ۴۸) و (فرقان: ۹) بنگر که چگونه برای تو مثالها زدند و گمراه شده‌اند و راه به جایی نبرند یعنی راه بیرون رفتن نمی‌یابند و قدرت ندارند هیچ راهی برای برگشت به حق پیدا نمایند.

ج) به معنای رسانیدن:

۱. ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷) در آن نشانه‌هایی روشن است (از جمله) مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد بی شک خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

بلخی و دامغانی و حیری نیسابوری، واژه سبیل را در این آیه به معنای توشه و وسیله رسیدن به خانه خدا می‌دانند ولی بهاء‌الدین خرمشاهی در *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، سبیل را در این آیه به معنای زاد و توشه و مال دانسته است.^{۱۸}

همچنین طبرسی در *مجمع البیان* سبیل را به معنای زاد و توشه دانسته و توانایی رفتن به حج را داشتن زاد و توشه و نیز کسب و کار و هزینه رفت و برگشت می‌داند.^{۱۹} در این آیه عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که وقتی در مورد این آیه از آن حضرت سؤال شد فرمودند: منظور از سبیل صحت بدنی و توان مالی است.^{۲۰} در این جا با توجه به قرینه‌های موجود و مفهوم آیه که در مورد استطاعت رفتن به حج است، سبیل این معنا را پیدا کرده است. در روایتی دیگر از امام صادق آمده که هرکس بدنی سالم و راهی آزاد و زاد و توشه هم داشته باشد از جمله کسانی است که حج بر آنان واجب است و باید به جا آورد.^{۲۱}



د) به معنای راه و روش: در آیات زیر نیز واژه سبیل با توجه به ساختار آیه این معنا را به خود گرفته است.

۱. ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۲۲) و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده‌اند نکاح نکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است، چرا که آن کاری زشت و (مایه) دشمنی و بد راهی بوده است. (یعنی راه و رسم ناپسندیده‌ای است)

۲. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (إسراء: ۳۲) و به زنا نزدیک مشوید؛ چرا که آن همواره زشت و بد راهی است. (یعنی راه و روش بد و ناپسندی است)

ه) به معنای علت‌ها:

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۳۴) و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و (اگر تاثیر نکرد) آنان را ترک کنید پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) هیچ علت و سببی برای سرزنش آنان مجوید.

و) به معنای دین، ملت و کیش:

۱. ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۱۵) هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و (راهی) غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است. (یعنی از دین دیگری جز دین مؤمنان پیروی می‌کند)



۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۵۰) کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به برخی ایمان داریم و برخی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو، راهی برای خود اختیار کنند. (یعنی دین میانه‌ای بچوبند)

۳. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به (حال) راه‌یافتگان (نیز) داناتر است. (یعنی به سوی دین پروردگارت)

۴. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸) بگو این است راه من که من و هر کس را پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم. (یعنی ملت من است) در این آیه نیز سبیل با توجه به مفهوم آیه این معنا را پیدا کرده است. صافی در مورد این آیه می‌گوید: دعوت به سوی توحید و آماده شدن برای معاد راه من است و کسانی که از من تبعیت می‌کنند. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: منظور از سبیل همان دین و آیین رسول خدا و امیرمؤمنان و اوصیای بعد از رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.^{۲۲}

(ز) به معنای حجت و دلیل:

۱. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) خدا هرگز برای کافران راهی بر مؤمنان قرار نداده است (یعنی بر آنان حجتی علیه مؤمنان نهاده است) در اینجا خداوند از



کافرانی خیر داده است که برخی از انبیاء را به ناحق کشتند و با به قتل رسیدن انبیاء، خداوند برای کافران هیچ راهی از طریق حجت و استدلال بر علیه انبیاء باقی نگذاشته است.^{۲۳}

۲. ﴿فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۹۰) در این جا نیز "سبیل" در معنای "حجت" است.

ح) به معنای هدایت و راهیابی، مانند:

﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَلْتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۸۸) شما را چه شده است که در باره منافقان دو دسته شده‌اید با اینکه خدا آنان را به (سزای) آنچه انجام داده‌اند سرنگون کرده است، آیا می‌خواهید کسی را به راه آورید که خدا در گمراهی‌اش وانهاده است، حال آنکه هر که را خدا در گمراهی‌اش وانهد هرگز راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت. (یعنی هدایت نمی‌یابد)

در این جا سبیل با توجه به قرینه «أن تهتدوا» این معنا را گرفته است. در آیه ۴۶ سوره شوری نیز سبیل این معناست.

ط) به معنای عبادت خدا: در دو آیه زیر نیز واژه سبیل بنا بر مفهوم آیه این معنا را گرفته است.

۱. ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۵۷) بگو بر این (رسالت) اجری از شما طلب نمی‌کنم جز اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش (در پیش) گیرد (یعنی راهی به سوی عبادت خداوند بیابد)

۲. ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا﴾ (مزمّل: ۱۹) و (انسان: ۲۹) قطعاً این (آیات) اندرزی است تا هر که بخواهد به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد. (یعنی راهی برای طاعت و عبادت خدا)



ی) به معنای راه هدایت:

۱. ﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مُتُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنِ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۶۰) بگو آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کيفر در پيشگاه خدا خير دهم همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزينگان و خوکان پديد آورده و آنانکه طاغوت را پرستش کرده‌اند اينانند که از نظر منزلت بدتر و از راه راست گمراه‌ترند. (يعنی از راه آسان و مستقيم هدايت)

۲. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۷۷) بگو ای اهل کتاب در دين خود بناحق گزافه‌گویی نکنید و از بی‌هوسهای گروهی که پيش از این گمراه گشتند و بسياری (از مردم) را گمراه کردند و (خود) از راه راست منحرف شدند نروید. (يعنی راه هدايت را)

ک) به معنای ستمگری و تجاوز:

۱. ﴿وَلَمَنِ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ (شوری: ۴۱) و هر که پس از ستم (ديدن) خود یاری جوید و انتقام گیرد، انتقام‌گیری وی، از روی ستم و تجاوزی نیست.

۲. ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (شوری: ۴۲) ستمگری تنها بر کسانی رواست که به مردم ستم می‌کنند و در (روی) زمین به ناحق سر برمی‌دارند آنان عذابی دردناک (در پيش) خواهند داشت.

ل) سبیل الله به معنای اطاعت خدا، که در آیات زیادی از جمله آیات زیر بکار رفته است.

۱. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْتَتِ سَعِ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّثْقَالٌ مِّنْ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۱) مثل (صدقات) کسانی که اموال



خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست. (یعنی در راه طاعت خدا)

این آیه در مورد احسان و نیکوکاری در راه خداست که قرینه «لمن یشاء» یعنی کسی که مالش را در راه بدست آوردن رضایت خداوند انفاق کرده است سبب شده است تا سبیل این معنا را پیدا کند.

۲. ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾
(بقره: ۱۹۵) و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست‌خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (یعنی برای طاعت او)

صافی در تفسیر این آیه می‌گوید: در جنگ و سایر کارهای نیک انفاق کنید و با بخل ورزیدن در صرف مال، خود را به هلاکت نیفکنید. از پیامبر روایت شده که فرمود: اطاعت از سلطان واجب است و هر کس از سلطان اطاعت نکند از خدا اطاعت نکرده است.^{۲۴}

۳. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (نساء: ۷۶) کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان (در نهایت) ضعیف است.

نکته‌ای که باید در اینجا گفت این است که به نظر می‌رسد مورد "ط" و "ل" یکی باشند ولی دامغانی در الوجوه و النظائر و بلخی در الأشباه و النظائر این موارد را جدا از یکدیگر می‌دانند.



معناشناسی توصیفی واژه سبیل:

مراد از این معناشناسی، شناخت معنای اصلی یعنی مراد متکلم و نیز معانی مربوط به آن است. در این معناشناسی باید به چند سؤال جواب داد: ۱. مراد متکلم از واژه در جمله‌ای که در آن به کار رفته چیست؟ ۲. وقتی آن واژه ذکر می‌شود چه مفاهیمی به ذهن مخاطب متبادر می‌شود. ۳. حوزه معناشناختی هر وجه معنایی چیست؟ یعنی چه مترادف‌ها یا مجاورهایی دارد؟

در واقع این معناشناسی شامل لغات متقاربه المعنی می‌شود، که عبارتند از مشتقات و کلمه‌هایی که به نوعی با این واژه در ارتباط هستند. ما در این جا ابتدا اندکی در مورد ماهیت سبیل و واژه سبیل در احادیث صحبت می‌کنیم و سپس در مورد واژه‌های متقاربه المعنی آن در قرآن بحث می‌کنیم.

الف) ماهیت سبیل: قرشی در قاموس قرآن می‌گوید: مراد از سبیل راه است اعم از اینکه راه هدایت باشد مثل ﴿فَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (بقره: ۱۰۸) یا راه معمولی مثل: ﴿وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (بقره: ۱۷۷) و یا راه ضلالت. این واژه هم به صورت مذکر و هم مؤنث آمده است.^{۲۵}

شریعتمداری در مورد این واژه می‌گوید: سبیل هم به راههای خشکی اطلاق می‌شود و هم به راههای دریایی، چنان که در بخش ۴۲ دعای جوشن می‌خوانیم: «يَا مَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ سَبِيلُهُ»^{۲۶}

در فرهنگ لغات قرآن نیز در مورد سبیل آمده است که سبیل، راه مخصوصی است چه رو به خیر باشد یا شر و به همه دستجات نسبت داده می‌شود مثل «سبیل الرشد و سبیل الغی» در آیه ۱۴۶ سوره اعراف و «سبیل المؤمنین» در آیه ۱۱۵ سوره نساء و «سبیل المفسدین» در آیه ۱۴۲ سوره اعراف و واژه سبیل چون راههای خصوصی نامعروف است با اضافه به اشخاص شناخته می‌شود.^{۲۷}



ب) لغت سبیل در احادیث: امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در احادیث زیادی این لغت را به کار برده است از جمله در احادیث زیر:

الف) سبیلٌ أبلغُ المنهاج، أنورُ السراج^{۲۸}. ایمان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست.

ب) فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ^{۲۹} اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد.

ج) إِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ وَالْعَلَمَ قَائِمٌ وَالطَّرِيقَ جَدِّدٌ وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ^{۳۰} جریان انسان آشکار، پرچم برافراشته، جاده هموار و راه روشن و راست است.

در بند ۴۲ دعای جوشن کبیر نیز می‌بینیم: «يَا مَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ سَبِيلُهُ»: ای که هم در خشکی و هم در دریا راه رسیدن به او هست.^{۳۱}

ج) لغات متقاربه المعنای واژه سبیل در قرآن: در بخش معناشناسی تاریخی واژه سبیل همزمان با نزول قرآن به آیاتی که در آن واژه سبیل به کار برده شده بود اشاره شد؛ اما در این جا قصد داریم ماهیت واژگان قریب المعنی و مرتبط با این واژه را بررسی کنیم.

صراط:

دانشمندان قدیم مسلمان در مورد این واژه یقین نداشتند که مذکر است یا مؤنث، در واقع اخفش ارائه‌دهنده این نظریه بود که این واژه در گویش حجاز مؤنث و در گویش تمیم مذکر است. بسیاری این واژه را بیگانه می‌دانند، آنها این واژه را واژه یونانی می‌دانند. این واژه به صورت یک واژه قرضی وارد زبان عربی شده و دلیل آن استعمالش در شعر کهن عربی است.^{۳۲} راغب می‌گوید: اصل صراط، سراط بوده؛ زیرا از سَرَط مشتق شده و از همین ریشه است. کلام عرب که می‌گوید: مُسْتَرَطُ الطَّعَامِ: یعنی مجرای عبور طعام.^{۳۳}



خرمشاهی نیز صراط را از "سَرَط" مشتق می‌داند گویی روندگان را فرو می‌برد؛ زیرا سرط در اصل به معنای بلعیدن است؛ سَرَطه سرطاً؛ ^{۳۴} *مِصْطَفَوِي* در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* یکی دیگر از معانی سراط را شمشیر تیز و برنده می‌داند.^{۳۵}

واژه صراط در همه آیات قرآنی به صورت مفرد آمده و تنبیه و جمع ندارد و این خود قرینه‌ای است بر یگانگی و وحدت صراط مستقیم. این واژه ۴۵ بار در قرآن به کار رفته است که از این تعداد ۳۲ بار با واژه مستقیم به کار رفته است. در قرآن در تمام موارد به جز یک یا دو مورد در جهت مثبت و راه درست بیان شده است و تنها در آیه ۲۳ سوره صافات در راه منفی به کار رفته و نیز در آیه ۸۶ سوره اعراف به صورت کلی و راه معمولی اعم از مثبت و منفی به کار رفته است. این واژه در میان سایر واژگان هم معنای خود، مانند سبیل و طریق بهترین کلمه نماینده راه در بافت دینی است.

در بیشتر آیات قرآن، صراط در معنای راه خدا، یعنی دین حق و شریعت حق به کار رفته است؛ ولی در اصطلاح به معنای راه آشکار و وسیع است. صراط چه با (سین) و چه با (صاد) خوانده شود هر دو به یک معناست و علت نامگذاری راه به صراط این است که راه، رهگذر را بلع می‌کند.^{۳۶}

گفتیم که واژه صراط در ۳۲ بار با کلمه مستقیم بکار رفته است که در مورد اینکه صراط مستقیم چیست سخنانی وجود دارد. از حضرت علی علیه السلام روایت است که صراط مستقیم در دنیا آن راهی است که کوتاه‌تر از غلو، بلندتر از تقصیر و در آخرت عبارت است از طریق مؤمنین به سوی بهشت.^{۳۷}

از بین تمام راه‌هایی که انسان می‌تواند طی کند، صراط مستقیم نزدیکترین و صحیح‌ترین راه رسیدن به خداست. امام خمینی رحمه الله در مورد صراط مستقیم می‌فرماید: «راه مستقیم راه آنهایی است که خداوند به آنها منت گذاشته و نعمت عطا فرموده، نعمت اسلام، نعمت انسانیت، دفاع و پاسداری از اسلام و قرآن، مجاهده در راه اسلام.»^{۳۸}

طریق:

طریق از «طَرَفَه طَرَفًا: قَرَعَه» یعنی کوبیدن است و به راه از آن جهت طریق می‌گویند که رهگذران آن را با پا می‌کوبند مثل آیه ۷۷ سوره طه. راغب می‌گوید: طریق راهی است که پیاده پیموده می‌شود و از باب استعاره به هر مسلکی که انسان آن را پیروی می‌کند اطلاق می‌شود خواه مسلکی پسندیده یا مذموم باشد. گفته شده: طَرِيقَةٌ مِنَ النَّخْلِ یعنی یک ردیف درخت خرما که در امتداد به راه تشبیه شده است.^{۳۹} این واژه به هر دو صورت مذکر و مؤنث به کار می‌رود. یکی از معانی طریق، راه حق و دین است مثل آیه ۳۰ سوره احقاف. ابوهلال عسگری در مورد طریق می‌گوید: این واژه اگر مقرون به وصف یا اضافه باشد مراد از آن خیر است مانند این آیه: ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (احقاف: ۳۰)^{۴۰}

نتیجه:

واژه‌گزینی هر یک از واژگان در آیات قرآن بر اساس نظم و ساختار معنایی است، به نحوی که حتی جابه‌جایی و یا استعمال الفاظ متقاربه المعنی در آنان سبب اختلال در نظام معنایی آیات قرآن می‌شود. بررسی معناشناسی واژه «سبیل» در این مقاله نشان داد که کاربرد این واژه در قرآن بیشتر به معنای راه رسیدن و تقرّب به خداست و معنای مجازی آن در نهایت همه به این معنا می‌رسند. نتیجه بررسی و تحلیل معناشناسی در این پژوهش نشان داد که سیر معنایی این واژه با توجه به بافت معنایی آیات، معانی مختلفی چون راه، ستمگری، دین، طاعت خدا و... است. در نهایت بررسی این واژه و واژگان متقاربه المعنی آن (صراط و طریق) و تأمل در کاربردهای قرآنی آنها می‌تواند به مؤمنان و روندگان طریق‌های الهی کمک شایانی جهت شناخت، رفتن و استمرار در سبیل و صراط و طریق حق و باز شناسایی آنها از سبیل، صراط و طریق ناهق گردد.



پی نوشت‌ها:

۱. رک: مختار عمر، احمد، معناشناسی، ص ۲۹.
۲. همان، ص ۳۰.
۳. سبزیان م، سعید، فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته، ص ۴۴۰.
۴. شعیری، حمید رضا، میانی معناشناسی نوین، ص ۶.
۵. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، صص ۲۴۸-۲۴۹.
۶. نابغه الذبیانی، دیوان، ص ۴۸.
۷. همان، ص ۵۱.
۸. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۵۸۵.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۵۳.
۱۰. ابن منظور، لسان العرب، ص ۱۶۳.
۱۱. معلوف، لویس، المنجد فی اللغة، ص ۳۲۰.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۵۲.
۱۳. رک: المنجد، محمد نورالدین، الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم، ص ۱۵۷.
۱۴. قمی، عباس، الدرّ النظم فی لغات القرآن العظیم، ص ۱۱۴.
۱۵. در این کتاب سیزده مصداق ذکر شده که دو نمونه از آنها تقریباً به یک معنا هستند.
۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۸۷.
۱۷. رک: عیاشی السمرقندی، محمد بن محمود، تفسیر العیاشی، ص ۲۵۳.
۱۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۱۸۹.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۰۷.
۲۰. رک: عیاشی السمرقندی، محمد بن محمود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۴.
۲۱. همان، ص ۲۱۵.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۶۰۰.
۲۳. همان، ج ۲، ص ۳۲۹.
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۴۳.
۲۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۲۳.
۲۶. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۵.
۲۷. قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، ج ۱، ص ۵۲۷.



۲۸. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶: ص ۲۸۸.
۲۹. همان.
۳۰. همان، خطبه ۱۶۱: ص ۳۰۴.
۳۱. قمی، عباس، الدرّ النظم فی لغات القرآن العظیم، ص ۱۵۲.
۳۲. رک: جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ص ۲۹۱.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۶۴.
۳۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی، صص ۱۳۷۱-۱۳۷۲.
۳۵. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۳.
۳۶. رک: قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۲۳.
۳۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی، صص ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲.
۳۸. خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، ص ۲۵۰.
۳۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۴۸۲.
۴۰. عسگری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، ص ۳۱۳.



منابع:

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ ق.
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ ق.
۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه: سید محمد روحانی و محمد علوی مقدم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۴. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۵. الحیری النیسابوری، اسماعیل بن احمد، وجوه القرآن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، الطبعة الأولى، ۱۳۸۰ ش.
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی، تهران: انتشارات دوستان، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۷. خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ش.
۸. دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه والنظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، بلاتا.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه: حسین خدایرست، قم: نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. سبزیان م، سعید، فرهنگ نظریه و نقد ادبی و اژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران: انتشارات اوج علم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۲. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد: نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. شعیری، حمید رضا، میانی معناشناسی نوین، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش.



۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه: علی کرمی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۵. عبدالباقی، محمد فؤاد، معجم المفهرس الفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ش. (برای کشف آیات)
۱۶. عسگری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. عیاشی السمرقندی، محمد بن محمود، تفسیر العیاشی، بیروت-لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، ۱۹۹۱م.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۱۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش.
۲۰. قریب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، انتشارات بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۲۱. قمی، عباس، الدرّ النظم فی لغات القرآن العظیم، ترجمه: محمد صادق عارف، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ یکم، (۱۳۸۶ش).
۲۲. _____، کلیّات مفاتیح الجنان، ترجمه: موسوی کلانتری دامغانی، انتشارات شایستگیان، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۲۳. مختار عمر، احمد، معنا شناسی، ترجمه: حسین سیّدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۵. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، قم: نشر بلاغت، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.
۲۶. المنجد، محمد نورالدین، الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم، دارالفکر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ق.
۲۷. نابغه الذبیانی، دیوان، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ق.

